

# راجع به پرچم ویت کُنْگ‌ها

نویسنده:

چالز بوکوفسکی

مترجم:

غلامرضا صراف

۱۳۹۹

## فهرست

- آدمکش حرفه‌ای ..... ۷
- این چیزیه که دیلن تامس رو کشت ..... ۱۳
- تنهایی ..... ۲۱
- کلاس ..... ۳۱
- نمی‌تونم یه داستان عشقی بنویسم ..... ۳۹
- پاریس ..... ۴۵
- دعا در هوای بد ..... ۴۷
- عمو جک من ..... ۵۱

## آدمکش حرفه‌ای

قرار بود رونی در بار آلمان‌ها در منطقه دریاچه نقره‌ای با آن دو مرد ملاقات کند. ساعت ۷:۱۵ بعد از ظهر بود. تنهایی پشت میز نشست به نوشیدن آبجوی سیاه. گارسن بار بور بود.

رونی از بورها خوشش می‌آمد. مثل اسکیت روی یخ و اسکیت معمولی بود. بورها اسکیت روی یخ بازی می‌کردند، باقی اسکیت معمولی. بورها حتی بوی متفاوتی داشتند. ولی زن یعنی دردسر و برای او دردسر اغلب بالذت همراه بود. به عبارت دیگر، بهایش خیلی بالا بود.

با وجود این، مرد هر از گاهی زن می‌خواست، حتی شده به هیچ دلیلی جز اثبات توانایی به دست آوردن زن. عشق‌بازی فرع قضیه بود. جهان عشاق نبود، اصلاً نمی‌توانست باشد.

۷:۲۰. دست تکان داد به علامت یک آبجوی دیگر. دختر در حالی که آبجو را می‌خورد لبخند زنان آمد. نمی‌شد از دوست داشتنش در آن وضعیت خودداری کرد.

رونی پرسید: از کار کردن اینجا راضی هستی؟

- خب آره، یه خروار مرد می بینم.

- مردای خوش تیپ؟

- خوش تیپ و جورای دیگه.

- چطوری جداشون می کنی؟

- با نگاه.

- من چه جور مردی ام؟

خندید.

- خب، البته خوش تیپ.

رانی گفت: انعامتو گرفتی.

۷:۲۵. گفته بودند ۷. بعد رونی سرش را بلند کرد. کرت بود.

یکی همراهش بود. آمدند و نشستند. کرت به علامت آوردن پارچ

دست تکان داد.

کرت گفت: رم که به لعنت خدام نمی ارزه، این فصل ۵۰۰ دلار

شیرین بابتش سلفیدم.

- فکر می کنی پروترو تموم شده باشه؟

کرت گفت: آره، واسه اون تموم شده. آهان، این بیل نه. بیل، رونی.

باهم دست دادند. گارسن با پارچ رسید.

رونی گفت: آقایون، ایشون کنی به.

بیل گفت: آهان.

کرت گفت: آهان، بله.

گارسن خندید و خودش را تکان داد.

رونی گفت: آجوی خوبی، من از ۷:۰۰ اینجا منتظرم. باید بفهمم.

کرت گفت: نمی خواد مست کنی.

بیل پرسید: قابل اعتماد هست؟

کرت گفت: بهترین منابع رو داره.

بیل گفت: بین، من کمدمی نمی خوام. پای پولم وسطه.

رونی پرسید: من از کجا بدونم تو ناکس نیستی؟

- من از کجا بدونم تو با ۲۵۰۰ دلار فلنگو نمی بندی؟

- سه هزار چوب.

کرت گفت: ۲۵۰۰.

- همین الان بردم بالا. ازت خوشم نمی آد.

- من جدی جدی می خوام فسخس کنم.

- تو این کارو نمی کنی. شماها عمراً این کارو نمی کنین.

- تو این کارو مرتب می کنی؟

- آره. تو چی؟

کرت گفت: بسیار خب آقایان محترم، من به توافق شما اهمیتی

نمی دم. من درصدمو بابت این قرارداد می گیرم.

بیل گفت: آدم خوشبختی هستی کرت.

رونی گفت: اوهوم.

کرت درحالی که سیگاری روشن می کرد گفت: هرکی تو راسته

کار خودش خبره ایه.

- کرت از کجا معلوم این یارو با سه هزار چوب نزنه به چاک؟

- اون این کارو نمی کنه والا اوت می شه. این تنها کاریه که از

پسش برمی آد.

بیل گفت: افتضاحه.

- چه افتضاحی؟ تو بهش احتیاج داری مگه نه؟

- خب، آره.